

اعتبارسنجی تقسیم مساوی زکات از منظر فقه امامیه و شافعیه

عباسعلی صالحی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

چکیده

یکی از موضوعات مورد اختلاف بین فقیهان اسلامی، کیفیت تقسیم زکات بین اصناف هشت گانه می باشد؛ مشهور فقیهان مذاهب اسلامی با استناد به سیاق آیات و احادیث معتبر معتقد به عدم لزوم تقسیم مساوی زکات شده اند؛ در مقابل فقیهان شافعیه با تمسک به ظاهر آیه زکات و برخی روایات، ملتزم به یکسان بودن سهام مستحقین شده اند. منشأ اختلاف مذکور به تحلیل و نوع برداشت آنها از ادله مورد استناد برمی گردد. بنابراین پرسش مهمی که در این زمینه طرح می شود این است که ملاک تقسیم زکات بین اصناف هشت گانه از منظر فقیهان امامیه و شافعیه چیست؟ با توجه به اهمیت موضوع در ادای تکلیف مؤدیان و متصدیان زکات، وجود آراء مختلف در مورد نحوه تقسیم و عدم پژوهشی مستقل در این زمینه، چنین تحقیقی جهت نیل به نظریه صحیح، ضرورت دارد. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی برای حل این مسئله به بررسی متون فقهی و حدیثی فقه امامیه و شافعیه پرداخته و پس از طرح دو دیدگاه، به این نتیجه دست یافته که حاکم اسلامی می تواند زکات را با توجه به مصالح و اولویت ها، میان مستحقان آن، هرچند به مقدار متفاوت تقسیم کند. واژگان کلیدی: آیه زکات، تقسیم مساوی، فقراء، ملکیت، اصناف هشت گانه.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهرکرد. abbasalisalehi@sku.ac.ir

مقدمه

تقسیم زکات بین اصناف هشت گانه به عنوان یکی از اسباب رفع فقر، مورد تأکید روایات اسلامی قرار گرفته و در منابع حدیثی به عنوان یکی از مهم ترین منابع اقتصادی اسلام از آن تعبیر آورده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۴/۶). قرآن کریم، اصناف زکات را شامل فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفه قلوبهم، رقاب، عاملین و فی سبیل الله دانسته است (توبه: ۶۰). استعمال ادات حصر (إنما) در صدر آیه مذکور، باعث اختصاص مال به ایشان شده و به این جهت، تقسیم زکات بین افراد دیگر جایز نمی باشد (شافعی، ۱۴۲۷ق: ۹۳۵/۲؛ طوسی، ۱۳۶۵ش: ۴/۴). شافعی با استناد به ظاهر آیه زکات و روایت مشهور صدایی، تقسیم مساوی بین مستحقین را معتقدند. در مقابل فقیهان دیگر، چنین دیدگاهی را نپذیرفته و آن را به نظر امام [حاکم] واگذار کرده اند. منشأ اصلی اختلاف نظر به ظاهر آیه زکات (توبه: ۶۰) برمی گردد که ترجیح با ظاهر عبارات آیه است، یا مفاد آن؟ ذکر اصناف هشت گانه، ظهور در تقسیم مساوی زکات داشته در حالی که مفاد آن، چنین استدلالی را تأیید نمی کند (رشیدرضا، ۱۴۱۲ق: ۴۴۰/۱۰). پرداختن به این موضوع از آن جهت ضرورت دارد که از یک سو، این مباحث برای متصدیان تقسیم زکات، مهم بوده تا با تکلیف واقعی خویش آشنا شوند و از سوی دیگر چون دلیل اصلی دیدگاه مخالف، آیه زکات بوده و ظهور اولیه آن، دلالت بر صحت نظریه دوم (تقسیم مساوی زکات) دارد. از این رو بررسی دقیق ادله و مستندات، ضرورت داشته تا دیدگاه صحیح، تبیین گردد. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش، این است که توزیع سهام اصناف ذکر شده بر چه ملاکی استوار است؟ آیا ملاک تقسیم زکات بر اساس ظاهر آیه شریفه بوده یا اینکه بایستی در ثبوت حکم مزبور به قرائن دیگر توجه کرد؟

قابل ذکر است نسبت به مسئله مورد نظر، پژوهش مستقلی به صورت تطبیقی ارائه نگردیده است؛ اگرچه در برخی مقالات به اهمیت موضوع زکات و جایگاه آن در تعدیل اقتصادی جامعه اشاره شده که می توان به مقالات ذیل اشاره کرد:

مقاله زکات، منبع مالی حکومت اسلامی، نوشته محمدصادق مزینانی و مقاله اثر زکات در توازن اجتماعی و ثروت جامعه با استفاده از مدل تصادفی، نوشته محمد مهدی عسکری، محمد هادی زاهدی وفا و احمد محمدی پور.

نویسندگان این مقاله به نقش زکات در تعدیل اقتصادی جامعه پرداخته‌اند که در زمان حضور امام علیه السلام در اختیار امام معصوم علیه السلام و در زمان غیبت در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و در صورت عدم پرداخت، حاکم اسلامی، می‌تواند آنان را مجبور به دادن زکات نماید. امتیاز این پژوهش به تطبیقی بودن مسئله بین فقیهان امامیه و شافعیه و بررسی نحوه تقسیم زکات بین اصناف هشت‌گانه بوده که در مقاله ذکر شده به این مسائل، پرداخته نشده است.

۱. اختلاف‌نظرها در نحوه تقسیم زکات

در مورد کیفیت تقسیم زکات بین مستحقین، دو دیدگاه متمایز وجود دارد. دیدگاه اول، تقسیم مساوی زکات بین اصناف هشت‌گانه می‌باشد که به فقیهان شافعیه، نسبت داده شده است. ایشان با تمسک به ظاهر آیه زکات و برخی روایات، معتقد به تقسیم مساوی مال مزبور شده‌اند؛ اما طبق دیدگاه دوم، اکثریت فقهای مذاهب اسلامی معتقد به عدم لزوم تقسیم مساوی شده و جهت اثبات دیدگاه خویش به ادله مختلفی استناد جسته‌اند. جهت تبیین دقیق موضوع، در ادامه ضمن ذکر ادله و مستندات، این نظرات مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. ادله دیدگاه تقسیم مساوی زکات بین اصناف هشت‌گانه

دیدگاه تقسیم مساوی زکات بین اصناف هشت‌گانه به فقیهان شافعیه، نسبت داده شده است.

فقیهان شافعیه با تمسک به ظاهر آیه زکات (توبه: ۶۰)، معتقد به وجوب تقسیم مساوی زکات بین اصناف هشت‌گانه شده‌اند. ایشان معتقد به مالکیت صاحبان اصناف به سبب «لام» شده و دلیل تقسیم مساوی زکات را «واو تشریک» دانسته‌اند (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۸۳/۲). بدین جهت تا زمان وجود یکی از صاحبان اصناف، نمی‌توان سهام آنان را به صنف دیگر اعطا نمود (خازن، ۱۴۱۵ق: ۳۷۶/۲). حکم مزبور موافق با کلام برخی صحابه مانند عکرمه می‌باشد (بغوی، ۱۴۰۶ق: ۶۵/۴). برخی دیگر، اجرای حکم مزبور را فقط در فرض تقسیم حاکم، پذیرفته‌اند. قائلان به این دیدگاه، معتقد به اعطای مال مزبور حداقل به سه نفر از هر صنف بوده تا اقتضای اسامی جمع در آیه شریفه، لحاظ گردد (دمیری، ۱۴۲۵ق: ۳۹۲/۳).

به منظور بررسی دقیق موضوع، ادله ناظر بر تقسیم مساوی زکات ذکر شده و سپس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۲. ظاهر آیه زکات (توبه: ۶۰)

در این آیه شریفه، مصادیق مستحقین دریافت زکات ذکر شده است. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰). «همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درمانده‌گان و کارگزاران زکات و جلب دل‌ها و آزادی بردگان وادای بدهی بدهکاران و هزینه جهاد) در راه خدا و تأمین در راه ماندگان است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است».

آیه شریفه به دلیل وجود ادات حصر «إنما» دلالت بر لزوم تقسیم مال بین اصناف هشت‌گانه دارد که بایستی مال مزبور - به دلیل اقتضای کلام - بین همه اصناف ذکر شده، تقسیم شود (غزالی، ۱۴۱۹ق: ۲۷۴) و تا فردی از آن اصناف وجود دارد، انتقال مال به مکانی دیگر، جایز نمی‌باشد (شافعی، ۱۴۲۷ق: ۹۳۵/۲)؛ بدیهی است این حکم - به دلیل وجود «الف و لام» در لفظ «الصدقات» و سیاق آیات پیشین - اختصاص به زکات واجب داشته؛ بدین جهت از عاملین زکات، به عنوان یکی از اصناف هشت‌گانه نام برده شده است (زحیلی، ۱۴۲۲ق: ۲۶۰/۱۰). استدلال فوق در آیات دیگر (ذاریات: ۱۹)، مورد تأیید قرار گرفته (جصاص، ۱۴۳۱ق: ۳۴۵/۴) و به عنوان حکم شرعی با ذکر عبارت «فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ» (توبه: ۶۰) مورد تأکید قرار گرفته است (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۷۱/۲). از منظر قائلین این دیدگاه، استعمال لام ملکیت در لفظ «للفقراء»، دلالت بر ملکیت صاحبان سهام داشته (شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۳۱۳/۱) و تقدم و تأخر اصناف در این آیه، تأثیری در نحوه تقسیم سهام آنان نداشته؛ بلکه بایستی سهام آنان به دلیل وجود «واو تشریک»، به طور یکسان تقسیم گردد (رملی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۷/۵).

۲-۲. روایت

مهم‌ترین دلیل روایی قائلین به تسویه مساوی زکات، روایت صدایی می‌باشد که ابی داود، آن را بدین مضمون نقل کرده است: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَنْ يُعْطِيَهُ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ لَهُ

رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَوْضَ أَنْ يَحْكَمْ نَبِيٌّ وَلَا غَيْرُهُ فِي الصَّدَقَاتِ حَتَّى حَكَمَ فِيهَا فَجَزَّأَهَا ثَمَانِيَةَ أَجْزَاءٍ. فَإِنْ كُنْتَ مِنْ تِلْكَ الْأَجْزَاءِ أُعْطِيَكَ حَقُّكَ» (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ۲/۶۹۸). «مردی از پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، درخواست صدقه (زکات) نمود. ایشان فرمودند: خداوند به حکم انبیاء و دیگران در [تقسیم] صدقات رضایت نداده تا اینکه آن را به هشت قسمت تقسیم نموده است. پس اگر جزء یکی از موارد ذکر شده هستی، حق خود را مطالبه کن».

صدر روایت، دلالت بر تقسیم زکات مطابق ظاهر آیه شریفه داشته که بایستی مال مزبور فقط بین اصناف هشت گانه توزیع گردد؛ بدین جهت در برخی روایات معتبر فریقین، هر گونه تقسیم دیگر - حتی توزیع مال توسط نبی مرسل و ملائکه مقرب - نفی شده (بییهی، ۱۴۲۴ق: ۷/۹) تا اینکه خداوند متعال، در این آیه شریفه، به مستحقین زکات اشاره نموده و آنها را معین کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق: ۳/۱۰۶۵).

در صورت وجود اصناف، بایستی سهام آنان را پرداخت نمود و در صورت عدم حضور آنها، دادن سهم غائبین به حاضرین، جایز نمی‌باشد؛ زیرا در صورت جواز چنین عملی، بایستی پرداخت زکات به غیر صاحبان اصناف هشت گانه هم جایز باشد؛ درحالی که این مطلب، مورد تأیید فقیهان نبوده و کسی به آن ملتزم نمی‌باشد (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۷/۳۵).

براین اساس نمی‌توان به استناد تعداد افراد بیشتر یا نیازشان، سهم برخی اصناف را افزایش داد و تا زمانی که مستحق از یک صنف وجود دارد، نباید سهم آنان را در اختیار دیگران گذاشت (بغوی، ۱۴۱۸ق: ۵/۱۹۸) یا به مکانی دیگر انتقال داد (سنیکی، ۱۴۱۴ق: ۲/۳۳). عبارت «أَعْطَيْتُكَ حَقَّكَ» در ذیل روایت، دلالت بر ملکیت صاحبان اصناف داشته که اخذ چنین معنایی با ظاهر آیات دیگر هم‌خوانی داشته و آن را تأیید می‌کند؛ بدین جهت در موضوع زکات از واژه «ایتاء» (بقره: ۴۳) و «حق» (ذاریات: ۱۹) استفاده شده است (مبارکفوری، ۱۴۰۴ق: ۶/۲۴۸).

ضمن اینکه اعطای حقوق مساوی اصناف با تفکیک اصناف هشت گانه، سازگاری داشته و به دلیل ظهور نص (ماوردی، ۱۴۱۹ق: ۸/۴۷۹) و دلالت معنوی الفاظ به کاررفته در آیه شریفه (توبه: ۶۰) احتمالات دیگر نفی می‌گردد (رشیدرضا، ۱۴۱۲ق: ۱۰/۴۴۰). بنابراین با توجه به قرائن موجود در این روایت، بایستی زکات اموال بین مستحقین آن، به‌طور مساوی تقسیم گردد.

۳-۲. اجماع

شافعیه، ضمن پذیرش حکم تساوی زکات بین اصناف هشت گانه، هرگونه تفاوت و ناهمگونی در تقسیم سهام اصناف را نپذیرفته و نسبت به وجوب تقسیم مساوی، ادعای اجماع کرده‌اند. از منظر ایشان، سهام هر صنفی نباید از سه سهم، کمتر باشد. به دلیل اینکه اقل موارد لفظ جمع - مانند فقراء - عدد سه می‌باشد (سلمی، ۱۴۳۷ق: ۷۳/۵). بر اساس چنین حکمی، اگر حاکم یا نماینده ایشان، در تقسیم مساوی زکات بین اصناف، کوتاهی کند ضامن بوده و خسارت وارد شده بایستی از مال مورد زکات داده شود (سنیکی، بی تا: ۴۰۲/۱).

۴-۲. اشتراک مستحقین زکات در احکام

یکی دیگر از ادله قائلین تقسیم مساوی زکات، استعمال «واو تشریک» در آیه شریفه بوده که دلالت بر مالکیت مشترک همه اصناف دارد. این حکم با مقتضای حرف عطف و ظاهر آیه شریفه (توبه: ۶۰)، همخوانی دارد (رملی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۷/۵)؛ بدیهی است تقسیم مساوی زکات باید به شکل یکسان بین همه اصناف باشد. دلیل آن، وجود «لام» استحقاق و «واو» تشریک بوده که اقتضای این حروف، اشتراک همه اصناف در مال مزبور می‌باشد (ابن ملقن، ۱۴۲۷ق: ۱۱۵۱/۳) و نیاز بیشتر برخی اصناف، نمی‌تواند باعث تغییر این حکم شود؛ زیرا به مقتضای ادله ذکر شده، مال مورد نظر به همه اصناف، اختصاص داشته و هرگونه تقسیم دیگر با مفاد این دلائل، مخالفت دارد (دمیری، ۱۴۲۵ق: ۴۸۶/۶).

۵-۲. تحلیل ادله وجوب تقسیم مساوی زکات بین اصناف هشت گانه

نسبت به ادله ذکر شده توسط قائلین به نظریه وجوب تساوی سهام مستحقین زکات، ایرادهایی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱-۵-۲. بررسی روایت نقل شده توسط ابی داود

طرفداران این نظریه با تمسک به این روایت، اعطای بیشتر از سهام هریک از اصناف هشت گانه را جایز ندانسته و در صورت عدم پرداخت یکسان، شخص متصدی را ضامن دانسته‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۶/۱۶). استناد به روایت فوق به دلائل ذیل قابل پذیرش نمی‌باشد:

اولاً: روایت مورد استدلال از نظر سندی و دلالتی، قابل خدشه بوده و نمی‌توان بدان استدلال نمود. بدین سبب برخی محدثین اهل سنت (البانی و دارقطنی)، ضمن اشکال در سند حدیث، راوی آن را - عبدالرحمن بن زیاد - تضعیف نموده‌اند (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ۱۷/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۰/۴). افزون بر اشکال سندی، حکم مزبور با ظاهر روایت نیز سازگاری نداشته و آن را تأیید نمی‌کند. با تأمل در مفاد روایت می‌توان استنباط کرد که پیامبر اسلام ﷺ در صدد بیان حکم کلی زکات اموال بوده‌اند. به عبارتی دیگر روایت تنها در صدد بیان مصادیق مصرف زکات بوده تا بدین سبب از انتقال مال به افراد غیر مستحق، جلوگیری گردد؛ بدین جهت کمیت و نحوه تقسیم سهام اصناف، مورد سؤال راوی واقع نشده است. عبارت «فجزأها ثمانية أجزاء»، دلالت بر اشتراك مال بین اصناف مذکور و عدم اختصاص به دیگران داشته که هرگونه انتفاع از آن، مستلزم اجازه امام [حاکم] می‌باشد (جصاص، ۱۴۳۱ق: ۳۸۱/۲).

ثانیاً: مفاد روایت ذکر شده با روایات معتبر بسیاری، تعارض داشته و آن را نفی می‌کند؛ بدین جهت، التزام به این دیدگاه، مخالف آیات و روایات معتبر دانسته شده است (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۱۷۹/۳). پیامبر اکرم ﷺ در روایتی، زکات افراد بادیه‌نشین و حاضرین را بینشان تقسیم نموده و سهمی برای غائبین، در نظر نگرفتند (حلی، ۱۴۰۷ق: ۵۸۸/۲). برخی حنا بله با ذکر روایتی از انس بن مالک، صرف مال در مصالح عمومی را جایز دانسته‌اند^۱ (ابن قدامه، بی‌تا: ۶۹۸/۲)؛ بدین جهت در برخی روایات، مواردی وجود دارد که تقسیم زکات بر اساس استحقاق و اولویت‌سنجی نیاز فرد، صورت گرفته است. به عنوان نمونه اجرت عاملین زکات بر اساس میزان فعالیت، محاسبه گردیده و در صورت استحقاق زکات، حق مزبور از شخص عامل، سلب نگردیده است (طبری، ۱۳۴۶ق: ۳۱۲/۱۴) یا افراد متعذر و فقیر را در اخذ زکات، مقدم کرده‌اند (دروزه، ۱۳۸۳ش: ۴۷۶/۹).

۲-۵-۲. بررسی دلیل اجماع

اجماع به دو دلیل قابل مناقشه است. اولاً: اتفاق نظر مذکور، ناظر به بیان مصادیق مصرف زکات و اختصاص به اصناف ذکر شده، بوده است. برخی قائلین تقسیم مساوی زکات، این

۱. ولا نعلم خلافاً بين أهل العلم في أنه لا يجوز دفع هذه الزكاة إلى غير هذه الاصناف إلا ما روي عن أنس والحسن أنهما قالاً: ما أعطيت في الجسور والطرق فهي صدقة قاضية. (ابن قدامه، بی‌تا: ۶۹۸/۲)

موضوع را تصدیق کرده‌اند (شافعی، ۱۴۲۷ق: ۹۳۷/۲) و معتقد به جواز تقسیم مال، طبق نیاز افراد مستحق شده‌اند (همو، ۱۴۲۱ق: ۴۳۶/۳).

ثانیاً: اجماع مذکور - بر فرض پذیرش - ناظر بر اموال محدود یا تقسیم توسط حاکم بوده و همه موارد را شامل نمی‌شود؛ حتی برخی شافعیه، تقسیم مساوی زکات را در موارد تقسیم غیر حاکم، الزامی ندانسته و اعطای مال به سه نفر از فقراء و مساکین را کافی دانسته‌اند (دمیری، ۱۴۲۵ق: ۳۹۲/۳). تقسیم متفاوت زکات در مواقع ضروری با اجازه حاکم شرع، جایز بوده و مورد پذیرش فقیهان اسلامی قرار گرفته است؛ یکی از آن موارد، وجود مصلحت و کثرت مال بوده تا بدین سبب، فقر نیازمندان مرتفع گردد. چنین عملی در مواقع ضرورت، مطابق با حکم عقل - قاعده الاهی فالا هم - جایز دانسته شده است (رشیدرضا، ۱۴۱۲ق: ۴۴۱/۱۰) و تقسیم متفاوت سهام در این موارد، مستلزم هیچ گونه تعارضی با ظاهر آیه شریفه نمی‌گردد (حلی، ۱۴۰۷ق: ۶۴۰/۲). علاوه بر اشکالات مطرح شده نسبت به ادعای مذکور می‌توان گفت: با توجه به وجود اختلاف نظر و تشتت آراء در کیفیت تقسیم زکات، گزارشی نسبت این موضوع از زمان پیامبر اسلام ﷺ و صحابه ایشان، مکتوب نگردیده است؛ بلکه حاکم اسلامی بر اساس مصالح افراد به این امر مبادرت می‌کرده‌اند (رشیدرضا، ۱۴۱۲ق: ۴۴۱/۱۰). اجماع فوق با سیره مسلم پیامبر اسلام ﷺ، صحابه و تابعین مخالفت داشته و آن را نفی می‌کند (ابن قیم، ۱۴۱۵ق: ۲۱/۲)؛ بدین جهت در برخی منابع فقهی اهل سنت به سیره مذکور اشاره شده است (ابوزهره، ۱۴۲۵ق: ۵۴۴/۲).

۲-۵-۳. بررسی دلالت حرف عطف بر اشتراک

یکی از عمده‌ترین ادله قائلین به تقسیم مساوی زکات، ظهور واو عطف بر اشتراک بوده که اقتضای حرف عطف، استدلال ارائه شده را تأیید می‌کند؛ لکن استدلال مزبور به جهات ذیل، قابل مناقشه می‌باشد:

اولاً: تقسیم متفاوت زکات با اصل اشتراک، تعارضی نداشته؛ بلکه برخی افراد مانند افراد یتیم، مساکین و ابن سبیل [به دلیل فقر شدید] بر چنین تقسیمی اولویت داشته‌اند (خازن، ۱۴۱۵ق: ۳۷۶/۲؛ همدانی، ۱۳۷۶ق: ۱۴۸/۳). ضمن اینکه چنین تقسیمی با هدف اعطای زکات، سازگاری بیشتری دارد (بغدادی، بی تا: ۴۵). ثانیاً: عموم آیه شریفه، اقتضای پرداخت زکات، به صنف خاصی داشته و در صدد بیان کیفیت تقسیم مال مزبور نبوده است (جصاص،

۱۴۱۵ق: ۱۸۱/۳). ضمن اینکه مراعات اقل لفظ جمع در تقسیم زکات، ضروری نمی باشد (آملی، ۱۳۸۰ق: ۳۰۵/۱۰).

۳. ادله عدم لزوم تقسیم مساوی زکات بین اصناف هشت گانه

اکثریت فقهای مذاهب اسلامی معتقد به عدم لزوم تقسیم مساوی شده و جهت اثبات دیدگاه خویش به ادله مختلفی استناد جسته اند. فقیهان امامیه، آیه شریفه (توبه: ۶۰) را بر بیان مصرف حمل نموده و معتقد به عدم لزوم تساوی بین سهام اصناف شده اند (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۱/۹) و نسبت به حکم مزبور، ادعای اجماع نموده و آن را به مذهب امامیه منسوب کرده اند (حلی، ۱۴۱۴ق: ۳۶/۵؛ نجفی، بی تا: ۴۲۸/۱۵). برخی دیگر، توزیع مال بر اساس مرجحات را [مانند نیاز بیشتر] بهتر دانسته اند (عاملی، ۱۳۸۶ش: ۱۳۱/۱؛ حلی، ۱۴۱۴ق: ۳۳۸/۵). ادله نظریه مذکور، ممکن نبودن تقسیم مساوی (جصاص، ۱۴۱۵ق: ۱۸۱/۳)، عدم خصوصیت تعدد اصناف (طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ۱۹۱/۵) و سیاق آیه ذکر شده می باشد (طوسی، بی تا: ۲۴۲/۵؛ طبری، ۱۳۴۶ق: ۱۰۸/۱۰). ضمن اینکه روایات معتبر، حکم مزبور را تأیید نموده و تقسیم زکات را به نظر امام معصوم علیه السلام یا حاکم اسلامی موکول کرده اند (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۴۱۱/۲). برخی فقیهان شافعیه، اعطای زکات تا رفع نیاز افراد مستحق را جایز دانسته و در فرض کم بودن مال و عدم امکان تقسیم بین اصناف، قائل به پرداخت مال به یک صنف خاص شده اند (بغوی، ۱۴۰۶ق: ۶۶/۴). برخی دیگر بین تقسیم بین اصناف و افراد هر صنف قائل به تفصیل شده اند؛ بنابراین اگر تقسیم زکات بین اصناف هشت گانه باشد بایستی مال مزبور - طبق اجماع فقها - به طور مساوی به آنها داده شود. لکن در صورت تقسیم بین افراد هر صنف، حاکم اسلامی طبق نیاز آنها می تواند مال را تقسیم کند (سلمی، ۱۴۳۷ق: ۷۳/۵). چنین تقسیمی در مورد اخیر - تقسیم بین افراد اصناف طبق نیاز - برای حاکم، مستحب می باشد (نووی، بی تا: ۲۱۶/۶).

قائلین به این دیدگاه به ادله مختلفی استناد کرده اند که جهت تبیین بیشتر، دلائل ایشان ذکر می گردد:

۱-۳. سیاق آیه زکات (توبه: ۶۰)

برخی مفسرین، معتقد به نزول آیه مذکور بعد از آیه وجوب زکات (بقره: ۱۷۷) شده و

استعمال ادات حصر را دلیل بر رد درخواست بی‌مورد آنان توسط پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند؛ بدین‌سان آیه شریفه با ذکر اصناف زکات، محل مصرف را تبیین کرده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳/۸)؛ به عبارتی دیگر، سیاق آیه در صدد معلوم بودن موارد مصرف زکات و عدم اختیار پیامبر اسلام ﷺ در این موضوع بوده تا از بهانه‌جویی‌های منافقین نسبت به توییخ مقام ایشان جلوگیری شود (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۲۸۲/۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۴/۲). تحلیل فوق با ظاهر آیه پیشین «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۵۸) نیز هم‌خوانی دارد.

۲-۳. اجماع

یکی دیگر از ادله قائلین به عدم وجوب تقسیم مساوی زکات، اتفاق نظر فقیهان اسلامی بوده است (آملی، ۱۳۸۰ش: ۳۰۵/۱۰) تا جایی که بر صحت آن، ادعای اجماع محصل و منقول شده است (نجفی، بی‌تا: ۴۲۸/۱۵). قائلین این نظریه با تمسک به اجماع فقیهان، این دیدگاه را پذیرفته‌اند و آیه زکات را حمل بر مصرف کرده‌اند (قشیری، بی‌تا: ۱۲۵۱). ایشان با استناد به گفتار صحابه و محدثین، قائل به عدم اختلاف نظر در تقسیم متفاوت زکات شده و این حکم را همانند اجماع دانسته و به آن ملتزم شده‌اند (ابن بطال، ۱۴۲۳ق: ۵۴۴/۳)؛ بدیهی است چنین حکمی با هدف اعطای صدقات و زدودن فقر، سازگاری بیشتری داشته (بغدادی، بی‌تا: ۴۴) و عمل به آن، مطابق با احتیاط است (نیسابوری، ۱۴۲۵ق: ۱۸۶/۱).

۳-۳. روایات

در منابع حدیثی فریقین، روایات متعددی نسبت به عدم وجوب تقسیم مساوی مال وجود دارد که جهت تبیین بیشتر این موضوع، این احادیث ذکر می‌شود:

۱-۳-۳. روایات صریح بر عدم لزوم تقسیم مساوی

در جوامع حدیثی، روایاتی وجود دارد که تصرفات در مال مزبور را به امام علیه السلام تفویض کرده یا ملاک اعطای زکات را حاجت نیازمند معرفی کرده است.

روایت نخست: روایت ابی‌مریم

عیاشی در روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه زکات، چنین نقل نموده است: «إِنْ جَعَلْتُهَا فِیْهِمْ جَمِیعاً وَ إِنْ جَعَلْتُهَا لِوَاحِدٍ أَجْزَأُ عِنْدَكَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۷/۹). علامه مجلسی، حدیث ذکر شده را موثق و قابل استناد دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۲۲/۶). این روایت به

صورت صریح، دلالت بر عدم وجوب تقسیم مساوی داشته و اعطای کل مال به شخص فقیر را کافی و سبب امتثال تکلیف شرعی دانسته است؛ بنابراین منظور آیه شریفه از ذکر اصناف، بیان جهات مصرف زکات بوده است (خوانساری، ۱۳۶۴ ش: ۸۲/۲) تا بدین سبب نیاز افراد فقیر، برطرف گردد.

اکثریت فقیهان اهل سنت نیز با تمسک به روایات متعدد، ضمن جواز تصرفات حاکم در متعلق زکات، اعطای بیشتر مال به برخی اصناف جهت رفع نیاز آنها را جایز دانسته (ابن رشد، ۱۴۲۵ ق: ۳۶/۲) و ملاک آن را رفع نیاز فرد محتاج ذکر کرده‌اند (اصبحی، ۱۴۱۵ ق: ۳۴۴/۱)؛ حتی روایات دلالت کننده بر عدم انتقال مال به مکان دیگر را نپذیرفته‌اند و جهت رفع تعارض، آنها را حمل بر کراهت کرده‌اند (بغوی، ۱۴۰۶ ق: ۶۶/۴). برخی دیگر با تمسک به روایات مختلف، پرداخت زکات به یک شخص را جایز دانسته و چنین عملی را به پیامبر اسلام ﷺ نسبت داده‌اند؛ بدین جهت در روایتی زکات بنی‌زریق به یک نفر (سلمه بن صخر) داده شده است. این امر نشان می‌دهد که بسط زکات بر اصناف لازم نیست (جصاص، ۱۴۱۵ ق: ۳۴۵/۴).

روایت دوم: صحیحۀ بزنطی

بزنطی در روایتی صحیح، سؤالی را بدین مضمون از امام رضا ﷺ پرسیدند: «در صورتی که افراد یک صنف نسبت به صنف دیگر کمتر یا بیشتر باشد، تقسیم زکات باید چگونه انجام شود؟» امام ﷺ در پاسخ چنین فرمودند: «ذَاكَ إِلَى الْإِمَامِ أَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَيْفَ صَنَعَ؟ إِنَّمَا كَانَ يُعْطِي عَلَى مَا يَرَى هُوَ كَذَلِكَ الْإِمَامُ» (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ۱۲۶/۴). چگونگی تقسیم زکات در این روایت به نظر امام ﷺ، موکول شده تا در صورت وجود مصلحت، مال مزبور را بین مستحقین تقسیم نماید. رویه ذکر شده در عصر حضور پیامبر اسلام ﷺ وجود داشته و آن را تأیید می‌کند (مدرسی، ۱۴۳۴ ق: ۳۲۹/۱).

۳-۲. روایات دال بر جواز مطلق تصرفات

روایت نخست: صحیحۀ ابی بصیر

ابی بصیر در روایتی صحیح از امام صادق ﷺ در مورد خرید برده با زکات مال، چنین نقل کرده است: «آیا می‌توان با مال مورد زکات، بنده‌ای را خرید و سپس آزاد کرد؟»

حضرت در ابتدا آن را باعث ظلم به حقوق دیگران دانسته ولی بعد از درنگی فرمودند: در صورت لزوم، اگر برده مسلمانی باشد، چنین عملی جایز می‌باشد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۱/۹). روایت فوق، ظهور در جواز خریدن عبد [رقاب] با تمام زکات داشته که به صورت التزامی دلالت بر نفی وجوب تقسیم بین اصناف دیگر دارد (بروجردی، ۱۳۸۷ش: ۲۱۱/۲۴).

روایت دوم: صحیحۀ زراره

علی بن ابراهیم روایتی از زراره نقل کرده که ایشان از امام صادق علیه السلام در مورد حکم پرداخت بدهی پدر با زکات پرسید. حضرت در پاسخ چنین فرمودند: «لم یکن أحد أحقّ بزکاته من دین أبیه» (همان: ۲۵۰/۹). اطلاق این روایت، دلالت بر جواز صرف مال در ادای دین پدر داشته که با وجوب تقسیم مساوی بین همه اصناف منافات دارد (همان: ۲۱۱/۲۴).

روایت سوم: صحیحۀ هاشمی

عبدالکریم بن عتبه هاشمی با نقل روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام، تقسیم زکات بادیه‌نشینان را به کسانی که در همان منطقه سکونت داشتند، زکات حاضرین را به افراد حاضر، اختصاص داده و آن را به عنوان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کرده است (همان: ۲۴۸/۹). بدیهی است که تمام اصناف هشت گانه در محدوده وجود مال مزبور وجود نداشته و نمی‌توان مال را به طور مساوی تقسیم کرد. قریب به مضمون این حدیث، روایات دیگری هم وجود دارد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زکات را بین حاضرین تقسیم نموده بدون اینکه سهمی برای غائبین کنار بگذارند (همان: ۲۶۵/۹).

روایت چهارم: معتبرۀ أحمد بن حمزه

«ما ورد من جواز صرفها بتمامها فی أهل القرابة ففی معتبرۀ أحمد بن حمزة قال: قلت لأبی الحسن علیه السلام: رجل من موالیک له قرابة کلهم یقول بک و له زکاة أیجوز له أن یعطیههم جمیع زکاته؟ قال: نعم» (همان: ۲۴۵/۹). ظاهر این روایت نیز دلالت بر جواز صرف تمام مال در خویشاوندان دارد. روایت مذکور از نظر سندی هم معتبر می‌باشد. راوی آن - أحمد بن حمزة قمی - از اصحاب امام هادی علیه السلام و جزء ثقات بوده است (بروجردی، ۱۳۸۷ش: ۲۱۱/۲۴).

۴-۳. تحلیل ادله دیدگاه تقسیم متفاوت زکات بین اصناف هشت‌گانه

نسبت به ادله قائلین دیدگاه مذکور، اشکالاتی وجود دارد که جهت تبیین بیشتر به آن موارد اشاره می‌گردد:

۱-۴-۳. تعارض دیدگاه با ظاهر آیه زکات

یکی از اشکالات مطرح شده بر این نظریه، مخالفت با ظاهر آیه زکات و لزوم لغو بودن ذکر اصناف هشت‌گانه می‌باشد؛ بدین جهت شافعیه با اشاره به این اشکال، معتقد به اختصاص زکات مزبور به افراد اصناف مذکور، شده و هرگونه جابه‌جایی اموال به مکانی دیگر و تقسیم متفاوت را اجازه نداده‌اند (شافعی، ۱۴۲۷ق: ۹۳۵/۲)؛ ضمن اینکه چنین تقسیمی با فلسفه وضع اصناف ذکر شده، تعارض داشته و سبب لغویت آنها می‌گردد (همان).

۲-۴-۳. تعارض دیدگاه با ملکیت برخی اصناف

حرف «لام» در آیه زکات، ظهور در ملکیت صاحبان اصناف داشته که بایستی سهام آنان به‌طور یکسان تقسیم گردد و هرگونه تفاوت در توزیع مال مزبور به دلیل ضرر اصناف دیگر، قابل پذیرش نمی‌باشد (شافعی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۶/۳). بدین جهت برخی مفسرین اهل سنت به دلیل حصر اصناف هشت‌گانه، سهمی برای عامل زکات در نظر نگرفته‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق: ۸۸/۱۶).

۴. دیدگاه برگزیده

با در نظر گرفتن مجموع ادله دو دیدگاه، به نظر می‌رسد نظریه قائلین به عدم لزوم تقسیم مساوی زکات از اتقان بیشتری برخوردار است؛ اگرچه نسبت به برخی ادله ایشان، ملاحظات وجود داشته که جهت تبیین بیشتر مطرح می‌گردند:

۱-۴. تبیین حقیقی معنای لام در لفظ «للفقراء»

منشأ اصلی اختلاف دو دیدگاه به برداشت فقیهان از معنای «لام» لفظ «للفقراء» برمی‌گردد. قائلین به تقسیم مساوی زکات آن را ظاهر در ملکیت دانسته‌اند (شافعی، ۱۴۱۰ق: ۸۳/۲). در مقابل موافقین نظریه تقسیم متفاوت، آن را بر استحقاق حمل کرده و آیه شریفه را بر موارد مصرف زکات حمل کرده‌اند (خوانساری، ۱۳۶۴ش: ۳۷۷/۱). با تأمل در ادله مورد استناد و

مطرح شده در هر دو دیدگاه، می‌توان معنای لام در «اللفقراء» را چنین تبیین نمود:
 اولاً: سیاق آیه شریفه، معنای ملکیت «لام» در لفظ «اللفقراء» را تأیید می‌کند. ضمن اینکه اخذ چنین معنایی با ظاهر آن، مطابقت دارد. بدین جهت فقیهان اسلامی با استناد به اصالة الحقیقه و معنای جنس، معنای ملکیت را ترجیح داده‌اند (عاملی، ۱۴۰۰: ۱۵۹/۱؛ عاملی، ۱۴۲۱: ۵۱۷/۱؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۲۵۸/۱؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ۲۸۲/۲) و معنای دیگر لفظ را مجازی دانسته‌اند (کرکی، ۱۴۱۴: ۲۵۰/۹).

ثانیاً: منظور آیه شریفه از الفاظ «ملکیت» و «فقیر»، معانی کلی و طبیعی آنها بوده که سیاق آیه (توبه: ۶۰)، آن را تأیید می‌کند (زمخشری، ۱۴۱۵: ۲۸۲/۲). علاوه بر آنکه، ادعای ملکیت جداگانه همه اصناف، مشروط به این است که متکلم در مقام بیان بوده که دلیل مذکور در این آیه شریفه، وجود ندارد؛ بلکه سیاق آیه، آن را نفی می‌کند (پایگاه اینترنتی مدرسه فقهات، درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری زنجانی، ۱۴۰۲ش)، ضمن اینکه تقسیم مساوی زکات بنابر ملکیت اصناف، غیر مقدور (جواهری، ۱۴۳۱: ۱۹/۱۳) یا بی‌فائده بوده (سبحانی، ۱۴۲۴: ۳۴۹/۲) و با ملکیت برخی اصناف، مانند «رقاب» و «ابن سبیل» سازگاری ندارد (بروجردی، ۱۳۸۷ش: ۲۱۱/۲۴).

ثالثاً: ظاهر آیه شریفه (توبه: ۶۰) دلالت بر بیان مصادیق مصرف زکات بوده و هیچ‌گونه اشعاری نسبت به کیفیت تقسیم بین مستحقین ندارد و بایستی این موضوع به واسطه قرائن خارجی، کشف گردد؛ شرط تمسک به اطلاق مقامی جهت اثبات حکم تقسیم مساوی زکات بین اصناف، مقید به کشف بیان متکلم بوده که چنین بیانی در موضوع محل بحث، وجود ندارد.

رابعاً: ادله قائلین به تقسیم مساوی با بسیاری از روایات معتبر فریقین (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۹؛ اصبحی، ۱۴۱۵: ۳۴۴/۱) سازگاری نداشته و با دیدگاه بسیاری از صحابه همانند عکرمه و زهری در تعارض می‌باشد (زمخشری، ۱۴۱۵: ۲۸۴/۲). علاوه بر روایات معتبر امامیه^۱، در جوامع حدیثی اهل سنت، روایتی وجود دارد که دیدگاه دوم - عدم لزوم تقسیم مساوی زکات - را تأیید می‌کند. پیامبر اسلام ﷺ، سعد بن معاذ را به یمن جهت تبلیغ اسلام فرستادند تا علاوه بر آشنایی مردم با احکام اسلام، زکات اموال خود را پردازند. فلسفه

۱. روایات معتبر فقیهان امامیه در ضمن ادله دیدگاه دوم ذکر شده است.

نحوه مصرف زکات در این روایت چنین تبیین شده است: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فُتْرَدُ عَلَى فُقَرَائِهِمْ» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۰۴/۲). «همانا خداوند زکات را بر ایشان، واجب نمود تا از افراد ثروتمند گرفته و به فقرا داده شود». روایت مذکور، دلالت بر تقسیم کل زکات بر صنف فقرا داشته و از ذکر اصناف دیگر خودداری شده است. ضمن اینکه در ادامه حدیث فوق، تصریح به پرداخت زکات به اصناف دیگر در صورت آوردن مال دیگر، نموده است (همان: ۱۵۵/۹؛ مسلم، ۱۴۱۲ق: ۷۴۱/۲).

۲-۴. تبیین فزونی استحقاق در سهام برخی اصناف

برخی از مفسرین اهل سنت - ضمن پذیرش توزیع مختلف زکات - استعمال حرف «فی» برای چهار صنف اخیر در آیه شریفه را دلیل استحقاق بیشتر آنان دانسته‌اند. این حکم با مفاد و جایگزین شدن این حرف به جای لام، سنخیت داشته و آن را تأیید می‌کند (زمخشری، ۱۴۱۵ق: ۲۸۴/۲). استدلال مزبور به دلیل مواجه بودن با چالش‌های اساسی قابل نقض می‌باشد. اولاً: معنای ظرفیت در «فی»، بیانگر مصادیق زکات بوده و دلالتی بر استحقاق نداشته به‌ویژه اینکه این حرف در مقابل «لام» استعمال شده که دلالتش بر ملکیت و استحقاق به مراتب بیشتر می‌باشد. ثانیاً: جهات استحقاق در اصناف نخست نیز وجود داشته و نمی‌تواند سبب تفوق و رجحان چهار صنف اخیر باشد. ضمن اینکه رابطه ملکیت بین مالک و مملوک به مراتب قوی‌تر از ظرفیت و استحقاق می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۹ش: ۳۱۳/۹). ثالثاً: دلیل جایگزین شدن حرف «فی» به جای حرف «لام»، استحقاق بیشتر نبوده، بلکه منظور صرف زکات در جهت امور مورد نیاز آنان است (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۴۲۶/۲).

۳-۴. تبیین تعارض ظاهر آیه شریفه با تقسیم متفاوت سهام

یکی از اشکالات مطرح شده بر دیدگاه تقسیم متفاوت زکات، تعارض با ظاهر و لغو شدن تعدد اصناف در این آیه شریفه است (عاملی، ۱۱۴۱ق: ۴۰۹/۵). با تأمل و دقت در سیاق آیه و روایات معتبر فریقین می‌توان، اشکالات مذکور را دفع نمود. تعدد اصناف، دلالتی بر تقسیم یکسان آنان نداشته؛ بلکه می‌توان ذکر اصناف را بر مصرف حمل نمود. چنین استدلالی با روایات معتبر فریقین و دیدگاه صحابه و تابعین نیز هماهنگی دارد. ضمن اینکه دلیل عمده این مسئله، بیان مصادیق مصرف زکات بوده تا مال مزبور به مجموعه آنها اختصاص یابد؛

بدین سان اعطای مال مزبور به طور مستقل و یکسان، مورد پذیرش نبوده است (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۶/۱۶)؛ بلکه تقسیم زکات بایستی براساس مصلحت و رفع نیاز اصناف ذکر شده انجام شود. در صورت کفایت و عدم نیاز برخی اصناف، باقی مانده به اصناف دیگر اختصاص داده می‌شود (خوانساری، ۱۳۶۴ش: ۳۳۷/۱).

نتیجه‌گیری

با تأمل و دقت نظر در مبانی و مستندات دو دیدگاه و با در نظر گرفتن تحلیل‌های مختلف توسط موافقان و مخالفان، می‌توان نتایج ذیل را مطرح نمود:

۱. بر اساس نگرش اکثریت مذاهب اسلامی، آیه شریفه زکات بر تبیین موارد مصرف، حمل شده و دیدگاه مزبور به واسطه روایات معتبر فریقین و کلمات صحابه تأیید می‌شود. ضمن اینکه ظاهر آیه ذکر شده، هیچ گونه دلالتی بر تقسیم یکسان نداشته و قرینه‌ای جهت اثبات آن موجود نیست.

۲. ظاهر لام لفظ «للفقراء» به دلیل ظهور لفظی و سیاق آیه بر معنای ملکیت حمل گردیده و دیدگاه شافعی به دلیل منفعت محدود و عدم امکان چنین تقسیمی در اموال مختصر، قابل پذیرش نمی‌باشد؛ بلکه پذیرش ملکیت کلی برای اصناف مذکور، صحیح بوده و اشکالات ذکر شده، خللی به آن وارد نمی‌کند.

۳. ادله مورد استناد موافقان نظریه تقسیم مساوی زکات به دلیل اشکالات متعدد، قادر به اثبات مدعای آنان نبوده است و روایت مورد استدلال به دلیل ضعف سندی و دلالتی، معتبر نبوده و با مفاد روایات بسیاری و کلمات صحابه، تعارض داشته و اجماع فقیهان هم بر موارد مصرف حمل می‌گردد.

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم

۱. ابن بطال، ابوالحسن علی بن خلف، (۱۴۲۳ق)، شرح صحیح البخاری، ریاض: مکتبه الرشد.
۲. ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، (۱۴۲۵ق)، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، قاهره: دارالحديث.
۳. ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا)، المغنی، بی جا: دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.
۴. ابن قیم، محمد بن أبی بکر، (۱۴۱۵ق)، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، بیروت: مؤسسة الرساله.
۵. ابن ملقن، ابو حفص عمر بن علی، (۱۴۲۷ق)، التذکره فی فقه الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابوداود، سلیمان بن الأشعث، (۱۴۲۰ق)، سنن ابی داود، بیروت: دارالفکر.
۷. ابوزهره، محمد بن أحمد، (۱۴۲۵ق)، خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، قاهره: دارالفکر العربی.
۸. اصبحی، مالک بن انس، (۱۴۱۵ق)، المدونه، بی جا: دارالکتب العلمیه.
۹. آملی، میرزا محمد تقی، (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: بی نا.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، الجامع المسند الصحيح، دمشق: دار طوق النجاة.
۱۱. بروجردي، مرتضی، (۱۳۸۷ش)، المستند فی شرح العروة الوثقی، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۲. بغدادی، عبدالوهاب بن علی، (بی تا)، المعونه علی مذهب عالم المدينه، مکه: مکتبه التجاریه.
۱۳. بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود، (۱۴۱۸ق)، التهذیب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. _____، _____، (۱۴۰۶ق)، معالم التنزیل، بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، سنن کبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. جصاص، أحمد بن علي، (۱۴۱۵ق)، أحكام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. _____، _____، (۱۴۳۱ق)، شرح مختصر الطحاوي، بی جا: دارالبشائر الإسلامیه.
۱۸. جواهری، محمد، (۱۴۳۱ق)، الواضح فی شرح العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر.
۱۹. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشرعیه، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

۲۰. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، قم: موسسه ال البيت لاحیاء التراث.
۲۱. حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۷ق)، المعتبر فی شرح المختصر، قم: موسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۲۲. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، التفسیر الخازن لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۴ش)، التعليقات علی الروضة البهیة، قم: المدرسه الرضویه.
۲۴. دروزه، محمد عزت، (۱۳۸۳ق)، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
۲۵. دمیری، کمال الدین محمد بن موسی، (۱۴۲۵ق)، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، جده: دارالمنهاج.
۲۶. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، (۱۴۰۵ق)، فقه القرآن، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. رشیدرضا، محمد، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، بیروت: دارالمعرفه.
۲۹. رملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس، (۱۴۰۴ق)، نهایة المحتاج الی شرح المنهاج، بیروت: دارالفکر.
۳۰. زحیلی، وهبه، (۱۴۲۲ق)، تفسیر الوسیط، بیروت: دارالفکر.
۳۱. زمخشري، ابوالقاسم جارالله، (۱۴۱۵ق)، کشف عن الحقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۲. سبجانی، جعفر (۱۴۲۴ق)، الزکات فی الشریعة الاسلامیه الغراء، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۳۳. سلمی، عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام، (۱۴۳۷ق)، الغایة فی اختصار النهایة، بیروت: دار النوادر.
۳۴. سنیکی، زکریا بن محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، فتح الوهاب بشرح منهج الطالب، بیروت: دارالفکر.
۳۵. سنیکی، زکریا بن محمد بن زکریا، (بی تا)، أنسی المطالب فی شرح روض الطالب، بی جا: دارالکتاب الاسلامی.
۳۶. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، (۱۴۱۴ق)، درالمنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر.
۳۷. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۱۰ق)، الام، بیروت: دارالمعرفه.

۳۸. _____، _____، (۱۴۲۷ق)، تفسیر الإمام الشافعی، المملكة العربية السعودية: دارالتدمرية.
۳۹. شافعی، أبوالحسین یحیی بن أبی الخیر، (۱۴۲۱ق)، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، جده: دارالمنهاج.
۴۰. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، بیروت: دار ابن کثیر.
۴۱. شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي، (۱۴۲۴ق)، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، بیروت: دارالمعرفة.
۴۲. طباطبائی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: موسسه آل البيت علیه السلام.
۴۳. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۹ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۳۴۶ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، قم: دارالعلم.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵ش)، التهذیب، تهران: دارالکتب العلمیه.
۴۶. _____، _____، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۶ش)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: مکتبه الداوری.
۴۸. _____، _____، (۱۴۲۱ق)، رسائل، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۹. عاملی، سید محمد، (۱۱۴۱ق)، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، مشهد: موسسه آل البيت علیه السلام.
۵۰. عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، قم: انتشارات مفید.
۵۱. غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، المنحول من تعلیقات الاصول، بیروت: دارالفکر.
۵۲. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. قشیری، بکر بن علا، (بی تا)، علوم القرآن و أصول التفسیر، ریاض: بی نا.
۵۴. کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۵۵. ماوردی، علی بن محمد، (۱۴۱۹ق)، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. مبارکفوری، محمد بن عبدالسلام، (۱۴۰۴ق)، مراعاة المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، بنارس: اداره البحوث العلمیه.
۵۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

۵۸. مدرسی، سیدمحمدتقی، (۱۴۳۴ق)، *الفقه الاسلامی دراسته استدلالیه فی فقه الخمس و احکام الانفاق والایحسان*، بیروت: العصر.
۵۹. مسلم، ابن حجاج، (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، قاهره: دارالحديث.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، *کتاب الزکات*، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۶۲. نجفی، محمدحسن، (بی تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۴. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، (بی تا)، *المجموع شرح المذهب*، بیروت: دارالفکر.
۶۵. نیسابوری، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۵ق)، *الإجماع*، مصر: دار الآثار للنشر و التوزیع.
۶۶. واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، *السیره النبویه*، بیروت: دارالاعلمی.
۶۷. همدانی، رضا بن محمد هادی، (۱۳۷۶ش)، *مصباح الفقیه*، قم: موسسه الجعفریه لاحیاء التراث.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. مدرسه فقاقت، (جستجو برای: درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شیرازی زنجانی)، https://eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/feqh/۱۴۰۲۰۹۱۳/۱۴۰۲، (۲ بهمن ۱۴۰۲).